

## سیری در متن‌های تاریخی فارسی

دکتر جعفر شعار

متن‌های تاریخی فارسی همه به صورت تصنیف یا تألیف نیستند، بلکه برخی از آنها ترجمه و تلخیص از مأخذ تاریخی عربی است. از قدیم‌ترین کتابها در این زمینه کتاب تاریخ بلعمی یا ترجمه تاریخ‌الامم والملوک معروف به تاریخ طبری است. این کتاب چنانکه می‌دانیم صرفاً ترجمه نیست بلکه مؤلف با استناد و اتکا به تاریخ طبری و استفاده از منابع دیگر، کتاب خود را تألیف کرده است، و از این روست که بیشتر به عنوان «تاریخ بلعمی» برحسب نام نگارنده‌اش ابوعلی محمد بلعمی معروف شده. نظیر این است کتاب مجمل‌التواریخ والقصص از مؤلف مجهول که در تدوین کتاب خود تاریخ سنی ملوک‌الارض والانبیاء را مبنی قرار داده، اما به قول استاد دکتر صفا از آثاری از قبیل آثار ابوالمؤید بلخی و تاریخ محمدبن جریر طبری و تاریخ اصفهان و اسکندرنامه و سیرالملوک عبدالله بن مقفع و شاهنامه فردوسی و جز آنها نیز بهره برده است، و نیز کتاب «تجارب السلف» که تاریخ تألیف آن ۷۲۴ هجری قمری است برپایه کتاب معروف الفخری نگارش یافته است که ابن طقطقی آن را به عربی تألیف کرده بوده است.

اگرچه موضوع بحث ما متن‌های تاریخی فارسی است، اما این نکته را نمی‌توان از نظر دور داشت که منابع عربی امروز هم اهمیت خود را در تحقیق مطالب تاریخی حفظ کرده است و محققان تاریخ خاصه خاورشناسان نامی همچون آربری، اشیولر، بروکلیمان، مینورسکی، بوسورث، بارتولد، ریچارد فرای، کریستن سن، میتوخ آلمانی،

لارنس لاکهارت و دیگران به طور مستقیم یا غیر مستقیم از منابع مذکور استفاده کرده و می‌کنند، و جای خوشوقتی است که چند سال است نهضتی در ترجمه منابع تاریخی عربی به زبان فارسی آغاز گردیده و کتابهای مهمی در این زمینه به زبان فارسی درآمده است؛ از جمله آنهاست: تاریخ یعقوبی، البلدان یعقوبی، مروج الذهب مسعودی، سینی ملوک الارض والانبیاء از حمزه اصفهانی (که ترجمه فارسی آن به عنوان تاریخ پیامبران و شاهان انتشار یافته)، صورة الارض محمدابن حوقل، سفرنامه ابن بطوطه، سفرنامه ابن فضلان، تقویم البلدان و جز آنها. و در این راه مؤسسات ناشر خاصه بنیاد فرهنگ ایران و نگاه ترجمه و نشر کتاب گامهای مؤثری برداشته‌اند.

گفتیم که تعدادی از متن‌های تاریخی ترجمه از عربی هستند که غالباً در تحقیقات تاریخی از آنها استفاده می‌شود، اما بر اهل تحقیق پوشیده نیست که مترجمان این متون بر اثر ضعف علمی یا مسامحه و شتابزدگی در ترجمه اشتباهاتی کرده‌اند که برخی از آنها فاحش است و گمراه کننده. این جانب در ضمن ترجمه بعضی از این منابع به اشتباهات شگفت‌آوری برخورد کرده است که بد نیست برای آگاهی پژوهشگران تاریخ به یکی دو نمونه اشاره کنم:

در کتاب تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء (ص ۶۲) عبارتی است بدین مضمون «ولعزیا بن امضیا اثنتان وخمسون سنة منها و ابوه حی مأسور خمس عشرة سنة» که ترجمه آن چنین است «عزیا پسر امضیا ۵۲ سال فرمانروایی کرد و از جمله آن است مدت ۱۵ سال در عهد پدرش که زنده و در اسارت بود» اما صاحب مجمل التواریخ واژه «مأسور» را اسم خاص پنداشته و چنین معنی کرده است: «عزیا بن امضیا پنج‌جاه و دو سال ملک بود در عهد پدرش مأسوره پانزده سال».

همچنین است در عبارت «ثم ملک بعده النعمان بن الحارث فأصلح صهاريج

الرّصافه» که صاحب مجمل التّواریخ چنین ترجمه کرده: «صهاریح الرّصافه آباد کرد» و چنین می‌نماید که «صهاریح الرّصافه» را مجموعاً نام خاص پنداشته، حال آنکه «صهاریح» جمع صهریح است به معنی حوض و استخر، و رصافه علم بالغلبه برای محله‌ای در بغداد است، و جاهای دیگری هم بدین نام وجود داشته. یاقوت حموی در معجم البلدان ذیل رصافه می‌نویسد: «و وجدت فی اخبار ملوک غسان: ثم ملک النعمان ابن حارث بن الایسهم و هو الذی اصلح صهاریح الرّصافه و صنع صهریحها الاعظم...».

متن‌های تاریخی فارسی را از چند نظر می‌توان مورد مطالعه قرار داد: برخی از این متون جزو کتب مبانی و مآخذ هستند و مورد مراجعه و احیاناً اقتباس تاریخ‌نویسان قرار گرفته‌اند. در رأس آنها «جهانگشای جوینی» قرار دارد که مؤلفان اغلب کتب تاریخی حتی مؤلفان تواریخ عربی که پس از نیمه دوم قرن هفتم نگارش یافته به‌کتاب مذکور نظر داشته و آن را پیش چشم گرفته‌اند، از قبیل عبدالله بن فضل‌الله شیرازی مؤلف تاریخ و صاف که خلاصه‌ای از تمام جهانگشا را به آخر کتابش افزوده است. خواجه رشیدالدین فضل‌الله در کتاب جامع التواریخ که به سال ۷۱۰ هجری تألیف کرده، همه مندرجات جهانگشا را به اختصار یا به شرح و در برخی موارد به عین عبارت آورده است، و همچنین است تاریخ‌گزیده، تاریخ بناکتی، روضة الصفا و حبیب‌السیر و جز آنها.

از کتابهای عربی که مؤلفان آنها به جهانگشا نظر داشته و مطالبی از آن برگرفته‌اند تاریخ مختصر الدول است از ابوالفرج غریغوریوس بن اهرن الطیبی المصلطی معروف به ابن عبری. در این کتاب قسمت تاریخ خوارزمشاهیان و مغول و اسماعیلیه عموماً از جهانگشا نقل شده است. ابن طقطقی هم در کتاب خود منیة الفضلاء فی تواریخ الخلفاء

والوزراء معروف به «کتاب الفخری» از جهانگشا بهره برده . همچنین است مسالك الابصار فی ممالک الامصار که مؤلف آن مطالبی از جهانگشا به عربی ترجمه کرده و در اثر خود آورده است .

اما متون تاریخی از نظر محتویات و مطالب ؛ يك دسته از آنها تاریخ عمومی هستند یعنی از آغاز خلقت شروع کرده به شرح تاریخ پیشدادیان، کیانیان، ساسانیان، اشکانیان و جز آنها می‌پردازند . البته در ضمن مطالب تاریخی داستانهای ایرانی از پیش از اسلام و نیز تاریخ پیامبران و حکمای قدیم با اشاراتی به تاریخ بابلیان و مصریان و رومیان را نگاشته‌اند . بیان آغاز خلقت و شرح حال انبیا اغلب در این کتابها به يك نهج و مبتنی بر آیات قرآن و احادیث و اخبار اعم از صحیح و مجعول و گاهی نیز مبتنی بر اسرائیلیات است . دسته دیگر اختصاص به ذکر وقایع قرن یا قرنهای معین یا سلسله‌ها و خاندانهای خاصی دارند، از قبیل تاریخ بیهقی که شامل وقایع عصر سلطان محمود و سلطان مسعود غزنوی، و تجارب السلف که مشتمل بر تاریخ آغاز اسلام و شرح حال خلفاست، و سیرت جلال‌الدین مینکبرنی که پنج‌سال پیش به اهتمام استاد مجتبی مینوی چاپ شده و شامل سرگذشت پسر سلطان محمد خوارزمشاه و جنگهای او با چنگیز است .

شیوه تدوین و تألیف نیز در این کتابها مختلف است: برخی صرفاً وقایع نامه است و مؤلف در بیان مطالب راه ایجاز را پیموده و از موضوع اصلی خارج نشده‌است، نظیر تاریخ گردیزی و مجمل‌التواریخ والقصص و طبقات ناصری و تاریخ بناکتی یعنی روضة اولی‌الالباب فی معرفة‌التواریخ والانساب که اخیراً به تصحیح این جانب در جزو انتشارات انجمن آثار ملی به چاپ رسیده است .

از مختصات کلام عبدالحی ضحاک بن محمود گردیزی که تاریخ خود را در نیمه

اول قرن پنجم به پایان رسانیده، رعایت جانب ایجاز و ذکر رؤوس حوادث و اجتناب از اسهاب و تطویل و عدم ورود در جزئیات است. همچنین است تاریخ بناکتی که همانند تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء مطالب تاریخی را اشاره وار بیان کرده و غالباً سنوات تاریخی را ذکر کرده است، جز اینکه گاهی به ذکر داستانهای تاریخی در اثنای مطالب پرداخته است. و نیز از این قبیل است مجمل التواریخ فصیحی خوافی که به سال ۸۴۹ هجری تألیف شده و به اهتمام و تصحیح آقای محمود فرخ خراسانی انتشار یافته است. نقطه مقابل این کتابها، کتابهایی است که اگرچه عنوان تاریخ دارند، اما مطالب متنوع دیگر که ابتدا مربوط به تاریخ نیست در آنها دیده می شود. راحة الصدور راوندی یا تاریخ آل سلجوق یا اعلام الملوك فصولی دارد به عنوان ذکر آداب ندمت<sup>۱</sup> و شرح باختن شطرنج، فصل فی الشراب، فصل در مسابقت و تیر انداختن، فصل در شکار کردن، فصل فی معرفة اصول الخط من الدائرة والنقط، فصل فی الغالب والمغلوب.

دسته دیگر از کتابهای تاریخی، تواریخ محلی است که بیشتر آنها شامل تاریخ و جغرافیای يك شهر یا ولایت هستند، از قبیل تاریخ سیستان و تاریخ بیهق و تاریخ بخارا و تاریخ یزد. این کتابها، که تعدادشان کم نیست، اوضاع يك ناحیه را در زمانهای مختلف از آغاز تا زمان حیات مؤلف شرح می دهند و از منابع بسیار مهم تحقیق برای محققان خواهند بود. تواریخ محلی در نقل وقایع و سایر مشخصات فرقی با تواریخ دیگر ندارند، جز آنکه هر مؤلفی از مؤلفان کتابهای مذکور کوشیده است که ویژگیهای ولایت یا شهر مورد بحث خود را از جنبه جغرافیا و تاریخ به حد کمال

۱- واژه ندمت که راوندی آن را در معنی منادمت و ندیمی به کار برده است در فرهنگهای

عربی از جمله اقرب الموارد و تاج العروس و لسان العرب نیامده و مصحح کتاب مرحوم محمد اقبال هم در این باره اظهاری نکرده است.

با توجه به جزئیات شرح دهد و فضایل و عجایب بیشتری به ولایت یا شهر مورد بحث نسبت دهد و آن را بر بلاد دیگر مرجح بداند، و در این مورد حتی چنانکه در تاریخ سیستان آمده - وجود غاری با چشم و روی وزبان و دوشاخ همچون میش کوهی در کوهی واقع در فراه سیستان نیز فضیلتی شمرده می‌شود! از این رو می‌توان گفت: در این رشته از کتابها تعصب و گزافه‌گویی بیشتر از تواریخ دیگر است؛ مع‌هذا این مزیت را دارند که درباره پادشاهان و امرا و دانشمندان و هنرمندان به حد کمال در آنها استقصا شده، چنانکه بسیاری از دشواریهای تاریخ به وسیله همین کتابها حل می‌شود.

کتابهای حکایت و پندنامه‌ها و کتب اخلاقی و اجتماعی نیز متضمن داستانهای تاریخی هستند که اغلب در حد خود سودمندند و منبع تاریخی می‌توانند باشند، از قبیل جوامع‌الحکایات عوفی، سیاست‌نامه، قابوس‌نامه، نصیحة‌الملوک غزالی، تحفة‌الملوک الفرج بعد الشدة که قاضی ابوعلی تنوخی آن را به عربی نوشته و بعد به وسیله نورالدین محمد عوفی به فارسی درآمده و سپس ترجمه دیگری از آن به وسیله حسین دهستانی انجام گرفته است.

نکته‌ای که در اینجا باید ذکر شود وجود اشتباهات بسیار در این گونه مراجع است که برخی از آنها فاحش هستند و محققان معمولاً در مراجعه بدین کتب احتیاط را از دست نمی‌دهند. به عنوان مثال می‌توانم به اشتباهی که خواجه نظام‌الملک در سیاست‌نامه کرده و جعفر برمکی را با سلیمان بن عبدالملک معاصر شمرده است اشاره کنم. می‌دانیم که سلیمان بن عبدالملک از خلفای بنی‌امیه بوده است و خالد بن برمک جد جعفر اول بار در خدمت ابومسلم خراسانی داخل شده، و قبل از این تاریخ ذکری از ایشان در تواریخ نیست. همچنین فصل چهل و ششم از سیاست‌نامه حاکی است از

آنکه: «یکی از زیربان غمز کرد پیش رشید که جعفر صادق (ع) سر خروج دارد و در سر دعوت می‌کند و خلافت می‌طلبد به دروغ. رشید، جعفر را از مدینه به بغداد آورد و بازداشت الی آخر که غلط فاحش است، زیرا امام جعفر صادق (ع) در سال ۱۴۸ ه. ق. وفات یافته و شروع خلافت هارون در سال ۱۷۰ بوده است. از این رو معاصر شمردن این امام با هارون نیز از اشتباهات تاریخی مؤلف سیاست‌نامه است. در چاپ اخیر سیاست‌نامه به تصحیح این جانب به مواردی از این اشتباهات اشاره شده است از جمله صفحات ۲۶۸ و ۲۶۹.

### سبک نگارش متن‌های تاریخی

اصل این است که مؤلف هر کتاب صرفاً توجه به مطلب مورد بحث داشته و مقصد اصلی او بیان موضوع باشد، اما همیشه این اصل رعایت نشده است بخصوص در کتابهای تاریخی. مؤلفان بعضی از تواریخ، وقایع را وسیلهٔ تفنّن و هنر‌نمایی قرار داده و صرفاً به صنایع لفظی و معنوی از قبیل موازنه و سجع و تشبیه و استعاره و کنایه و مترادفات لاطایل و حشوهای قبیح و جناسهای بارد و افراطهای جنون‌آمیز و ذکر آیات و احادیث و اشعار بیش از حد<sup>۱</sup> لزوم پرداخته‌اند، به طوری که خواننده در فهم مراد مؤلف دچار اشکال می‌شود و به قول مرحوم ملک‌الشعراى بهار، خواندن آنها اهل فضل و ادب را که عاشق این قبیل نوشته‌ها باشند نیز ممکن است گاهی خسته و ملول کند و مطالعهٔ چند صفحه از آن، خاصه که قصد خواننده استفادهٔ تاریخی باشد، به سآمت انجامد» شمارهٔ اینگونه کتابها کم نیست و در اینجا چند کتاب مهم را نام می‌بریم: تجزیة الامصار و تزجیة الاعصار معروف به تاریخ و صاف، المعجم فی آثار ملوک العجم از شرف‌الدین فضل‌الله حسینی، نفثة المصدر از نورالدین محمد خرندزی نسوی صاحب‌دیوان رسایل جلال‌الدین مینکبرنی و ترجمهٔ تاریخ یمینی از ناصح‌بن

ظفر جرفادقانی ( همه این کتاب نثر متکلفانه نیست ) و تاریخ جهانگشای جوینی و اخیراً درّه نادره و حبیب‌السیر و روضة الصفا و جز آن . افراط در تکلف و تطویل لاطایل در برخی از این کتابها چنان است که گاهی خلاصه کتابی قطور از ۳۰ یا ۴۰ صفحه تجاوز نمی‌کند نظیر درّه نادره از میرزا مهدی خان منشی استرآبادی که به‌اهتمام آقای دکتر سید جعفر شهیدی چاپ شده و ایشان متن این کتاب را که ۷۲۰ صفحه است در ۴۰ صفحه خلاصه کرده‌اند .

یکی از کارهای ضرور تحریر و تلخیص اینگونه کتب است که خوشبختانه تحریر تاریخ و صاف که به وسیله دانشمند محقق آقای عبدالمحمد آیتی انجام گرفته و در جزو انتشارات بنیاد فرهنگ ایران چاپ شد و آغازگر این اقدام است، و امیداست این کار ادامه یابد و از این راه کمکی شایان به تحقیق در علم تاریخ بشود . در اینجا برای اینکه فرق دوسبک مورد بحث کاملاً روشن شود، به‌ذکر یکی دو نمونه می‌پردازم: نمونه‌ای از درّه نادره ( ص ۵۷۰ ) :

روز دیگر که قاضی بیضاوی آفتاب به تفسیر سوره فجر بر مسند افاده نشسته، کتاب « انوارالتنزیل » اشعه برگشاد و مدرسین آسمان برای تبیان آیه « واللیل اذا ادبر » و توضیح بیان « والصبح اذا اسفر » کشف شفق را بردامن خلق نهاده ، به حکم قاضی قضا به قصد اداء ماقضی و استدراک جبر ماضی با خدیوی که سراق قدر و ذیل فیخارش در عرصه جهان منصوب و مجرور است و رایت شوکت احباب و اعدایش مرفوع و مکسور، باب استیمان مفتوح ساخت و از ابقاء معادات ارتقاء بر سَلَمِ سَلِم را به مضمون « اَسْلِمِ تَسْلِمِ » اَسْلَمِ شمرده، سر بلند به تلشم سُدّه والاشده، فی الاحضار والاسفار من الاسفار الی الاسفار « کمثل الحمار یحمل اسفارا » « بامطایای اشفار بارکش احمال اوامر قضا بنیاد و سالک مسالك طوع و انقیاد گردید . « مؤلف در این ده سطر



می‌خواهد بگوید که «قاضی روز دیگر به هنگام بامداد، از پادشاه زنهار خواست و راه انقیاد را برگزید».

نمونه دیگر از ترجمه تاریخ یمینی در وصف یکی از جنگها (ص ۳۶۵):  
چند روز در محاحم آن ملاحم و مبارک آن معارك و مساقط آن مآقط، از  
لطمه حدود طببات بر خدود کلمات و صدمه خناجر غزات بر خناجر آن غوات و  
زحمت مفاصل انجاد بر مفاصل آن اوغاد و لمع بوارق سیوف و خطف صواعق حتوف  
و فتح نواع عروق، و ضرب مناخر حلوق، خون چون صوب انواء و ذوب انداء  
می‌چکید...».

این فقرات را مقایسه فرمایید با چند سطری که ذیلا از تاریخ بلعمی درباره  
قمه زردشت نقل می‌کنم و به سخن خود پایان می‌دهم (ص ۶۵۶):  
بدان که زردشت به وقت پادشاهی گشتاسب بیرون آمد و دعوی پیغمبری کرد  
از خدای تعالی، و شریعت مغان او نهاد و ملک گشتاسب او را پذیرفت و از پادشاهی  
او سی سال گذشته بود که زردشت به نزدیک وی آمد. آنکه ده سال دیگر پادشاهی  
کرد، و این زردشت چون به نزد او تمکین یافت و دانست که در دل او قرار گرفت و  
بدو بگوید دعوی کرد که از آسمان بدو وحی می‌آید. گشتاسب دبیران را بنشانند  
تا آنچه زردشت می‌گفت که از آسمان به من وحی آمده است می‌نباشند به آب زر...  
الی آخر.